

پیرامون رسوایی و فاجعهٔ سد گتوند

حمید محمص

از **خوزستان**
سوز و ستان

انتشارات آتش

شہریور ۱۳۹۴

email: atash1917@gmail.com
weblog: n-atash.blogspot.com

اگر

قرار باشد از میان رسوایی‌های اقتصادی بی‌پایان جمهوری اسلامی ۱۰ مورد برجسته و نمونه وار را انتخاب کنیم، بدون شک پروژه سد گتوند علیا یکی از آنهاست. این سد در ۲۵ کیلومتری شمال شهرستان شوشتر ساخته شده و با شهر گتوند ۱۰ کیلومتر فاصله دارد. سد گتوند که ۱۸۲ متر ارتفاع و مخزنی ۴ میلیارد و ۵۰۰ متر مکعبی دارد یکی از بزرگ‌ترین سدهای ایران به حساب می‌آید. زمین‌های حوزه آبیاری سد گتوند بیش از ۴۲۰ هزار هکتار است. اجرای این پروژه پر هزینه نه فقط بر زندگی و معیشت هزاران خانوار در منطقه گتوند و شوشتر تأثیر منفی گذاشته بلکه آینده کشاورزی استان خوزستان و محیط‌زیست منطقه را مورد تهدید قرار داده است. کارون پیر، له‌له می‌زند و جلگه حاصلخیز خوزستان به سوی نابودی قدم

بر می‌دارد. آب آشامیدنی و آب‌های کشاورزی شور شده‌اند. این وضعیت بر تولید محصولات متنوعی از قبیل گندم، ذرت و نیشکر تأثیر گذاشته است. برای نمونه، فقط طی یک سال اول آبیگری سد (۱۳۹۱) تولید نیشکر در منطقه شوشتر ۱۰ درصد کاهش یافت. در پشت معضلی بزرگی که در قامت سد گتوند قد علم کرده و ظاهراً راه حلی برایش متصور نیست می‌توان هرج و مرج و حرص ذاتی و منطق کور نظام سرمایه‌داری را دید؛ می‌توان فریبکاری و فرصت‌طلبی و فساد طبقه استثمارگری را دید که برای هیچ چیز و هیچ‌کس ارزشی قائل نیست مگر برای سرمایه و سود و قدرت. برای پی بردن به عمق «فاجعه گتوند» باید این پروژه را از زمان طراحی اولیه تا به امروز مرور کنیم.

پروژه سد گتوند از کجا آمد و ساخت آن از چه زمانی آغاز شد؟

طرح اولیه احداث سد در منطقه گتوند به سال‌های پایانی دهه ۱۳۴۰ شمسی یعنی دوران حکومت شاه برمی‌گردد. هدف از این کار تأمین برق مورد نیاز برای مصارف صنعتی و خانگی و نیز استفاده بهینه از آب رودخانه کارون در خدمت کشاورزی خوزستان عنوان شده بود. لازم به ذکر است که در آن دوره، اجرای چند طرح کشت و صنعت بزرگ با سرمایه‌گذاری مشترک ایران و شرکت‌های امپریالیستی در دستور کار بود. پروژه کشت و صنعت‌ها شکلی از کشاورزی تجاری را حول چند محصول معین (و بخشاً به قصد صادرات) تشویق می‌کرد. احداث سدها به قصد تغییر در نحوه استفاده از آب کارون می‌خواست به پیشبرد این پروژه سودآور برای سرمایه‌گذاران داخلی و خارجی خدمت کند.

سال ۱۳۵۰ بود که یک هیئت کارشناسی آمریکایی برای اجرایی کردن پروژه سد گتوند به ایران آمد. طبق نظر این هیئت، محل احداث قرار بود ۱۴ کیلومتر و نیم بالاتر از مکانی باشد که سد فعلی قرار دارد. این را هم بگوییم که همین اختلاف در تعیین محل مناسب برای ساختن سد گتوند، امروز به یکی از موضوعات جدل در درون محافل کارشناسی جمهوری اسلامی تبدیل شده است. بعضی از کارشناسان معتقدند ارزیابی آمریکایی‌ها درست بود و اگر طرح مطابق نظر آن‌ها اجرا می‌شد مشکلاتی که امروز می‌بینیم پیش نمی‌آمد.^۱ نادرستی و یک‌جانبه بودن این حرف را هنگام پرداختن به جایگاه احداث سدها در طرح‌های بین‌المللی توسعه بعد از جنگ جهانی دوم نشان خواهیم داد.*

به هر حال، پروژه سد گتوند تا مدت‌ها روی کاغذ ماند. مهم‌ترین علتش، بروز بحران ساختاری نظام جهانی امپریالیستی در آغاز دهه ۱۹۷۰ بود که بر اولویت‌ها و نحوه سرمایه‌گذاری‌های خارجی آمریکا تأثیر گذاشت. این مسئله هم بخشی از پروژه‌های توسعه زیرساخت‌ها در ایران را به حال تعطیل در آورد و هم فعالیت در عرصه کشاورزی تجاری را به رکود کشاند. انقلاب ۱۳۵۷ و استقرار جمهوری اسلامی طرح‌های عمرانی و زیرساختی باقی‌مانده از گذشته را متوقف کرد. سپس با شروع جنگ هشت ساله ایران و عراق، اقتصاد کشور به طور کلی تابع نیازهای جنگی حاکمیت شد. در استان خوزستان به عنوان خط اول جبهه، اصولاً در دوره جنگ نمی‌شد پروژه‌های بزرگ، طولانی‌مدت و پر هزینه‌ای مثل سد گتوند را کلید زد.

* رجوع کنید به «پشت سدهای بزرگ» (ضمیمه همین نوشته) - صفحه ۲۴

در دوران «بازسازی» بعد از جنگ بود که پروژه گتوند روی میز دولت گذاشته شد. مطالعات اولیه طرح در سال ۱۳۷۶ زمانی که رفسنجانى هنوز رئیس‌جمهور بود توسط دو شرکت مشانیر از ایران و کایتک از چین انجام شد. در آن مقطع، شرکت مشانیر (تأسیس ۱۳۵۰) همچنان جزء شرکت‌های تابعه وزارت نیرو بود و موسسه‌ای کاملاً دولتی محسوب می‌شد. کمی بعد شرکت آلمانی لامایر اینترنشنال که یک شرکت مشاوره مهندسی با تخصص سدسازی است نتیجه این مطالعات را مورد بازنگری قرار داد. در اردیبهشت همان سال، تونل‌های انحراف آب به عنوان گام اول اجرای پروژه حفر شدند تا جریان رودخانه کارون را تغییر دهند. کار احداث تونل‌ها و گالری‌های سد در دوره خاتمی انجام شد. سال ۱۳۸۲ یعنی در دور دوم ریاست جمهوری او بود که جریان کارون به داخل تونل‌ها انحراف انداخته شد و بدین ترتیب بستر رودخانه را مسدود کردند. در همان سال فرازبند* سد را درست کردند و به دنبالش عملیات حفاری نیروگاه هم آغاز شد. دو سال بعد (در پاییز ۱۳۸۴) که کابینه احمدی‌نژاد سر کار آمده بود اولین «درفت تیوب»** نیروگاه را در واحد چهارم نصب کردند. ساخت بخش‌هایی سد گتوند و آغاز بهره‌برداری از آن (اگر بشود اسم زیان و خسران را بهره‌برداری گذاشت) در زمان احمدی‌نژاد صورت گرفت. همان‌طور

* فرازبند: سد کوچکی که قبل از آغاز عملیات ساختمانی سد اصلی و به منظور انحراف آب رودخانه در بالادست مکان ساخت سد احداث می‌شود.

** درفت تیوب (Draft Tube): لوله‌ای تعبیه شده در قسمت خروجی پره توربین‌های واکنشی است که با افزایش فشار آب در انتهای توربین از سرعت آن می‌کاهد تا هم عملکرد توربین را بتوان راحت‌تر انجام داد و هم جلو هدر رفتن انرژی حرکتی ایجاد شده در بخش خروجی را گرفت و آن را به انرژی فشاری مفید تبدیل کرد.

که دیدیم، قوه مجریه جمهوری اسلامی و تصمیم‌گیرندگان و برنامه‌ریزان نظام، فارغ از گرایش‌ها و منافع و جدال‌های جناحی، در پیشبرد پروژه سد گتوند شریک و متحد بوده‌اند.

تصمیم نزد سرمایه و سلاح

وزارت نیرو در دولت خاتمی اجرای پروژه سد گتوند علیا را به پیمانکار سپرد. این پیمانکار هیچ‌کس نبود و نمی‌توانست باشد جز سپاه پاسداران. حبیب‌الله بیطرف وزیر وقت نیرو با سابقه عضویت در سپاه پاسداران، مدیریت جهاد سازندگی و عضو شورای شش نفره رهبری دانشجویان خط امام قرارداد احداث سد را بین دولت و شرکت «سپاسد» (وابسته به قرارگاه خاتم‌الانبیاء) امضاء کرد.^۲ نماینده سپاه پاسداران در عقد قرارداد یحیی رحیم صفوی بود. اعتبار تعیین‌شده روی کاغذ برای اجرای پروژه: ۲۰۶ میلیارد تومان (حدوداً معادل ۳۰۰ میلیون دلار به نرخ رسمی آن زمان).

پروژه احداث سد گتوند یکی از ده‌ها طرح بزرگ پردرآمدی بود که سپاه پاسداران با استفاده از امکانات و امتیازات انحصاری‌اش از آن خود کرد. سپاه با توجه به درازمدت بودن فرایند کار و تغییر نرخ مواد و تجهیزات، هزینه‌ها را مرتباً بالا می‌برد، از اعتبارات بانکی بیشتری برخوردار می‌شد و بر سود خود می‌افزود. حجم کار آنقدر بزرگ بود که اصولاً هیچ رقیب داخلی برای سپاه وجود نداشت و نیازی نبود که به زور تهدید و فشار امنیتی یا استفاده از اهرم روابط حکومتی، پیروز مناقصه شود. مثل هر پروژه عمرانی بزرگ دیگر، سپاه نقش مجری و پیمانکار اصلی و البته نافع اصلی را به عهده گرفت اما ده‌ها نهاد دولتی و نیمه‌دولتی دیگر نیز به صورت شریک نزدیک و یا پیمانکار موقت تحت

هدایت سپاسد قرار گرفتند. در این میان می‌باید از شرکت «مهاب قدس» (وابسته به آستان قدس رضوی) نام برد که شریک اصلی سپاسد در پروژه گُتوند محسوب می‌شد و کار مطالعات طرح را جلو می‌برد.^۳ فهرست مجریان و پیمانکاران می‌تواند این شبهه را ایجاد کند که پروژه گُتوند بر پایه امکانات و مهارت‌های داخلی (یا آن‌طور که قرارگاه خاتم‌الانبیاء مایل است وانمود کند «بر اساس دانش و توانایی‌های کسب شده توسط سپاه و بسیج در دوران دفاع مقدس») جلو رفت. اما واقعیت این است که پشت این پروژه، فن‌آوری و دانش استفاده و نگهداری از تجهیزات و مشاوره و تحقیقات صادره از کشورهای امپریالیستی قرار داشت. استفاده از فن‌آوری‌های پیشرفته نظیر «سیستم آتشباری نائل» در احداث سد گُتوند و به کار گیری تجهیزاتی نظیر «جمبو دریل»، «بولتک» و «روت هدر» که طراحی، ساخت و بازار فروششان در انحصار تعدادی انگشت‌شمار از کمپانی‌های بین‌المللی است نشانگر نقش بنگاه‌های امپریالیستی به عنوان شریک بالادست و ضروری در اجرای این پروژه است. این غیر از نقشی است که شرکت‌های مشاوره امپریالیستی از آلمانی‌ها و چینی‌ها گرفته تا دانمارکی‌ها در مراحل مختلف تحقیق و بازبینی طرح ایفا کردند.

شروع ابراز نگرانی‌ها

برای نخستین بار در سال ۱۳۷۷ (یعنی ۱۳ سال قبل از آبگیری گُتوند) بود که بعضی کارشناسان نگرانی خود را از نزدیکی مکان احداث سد به معدن غنی سنگ نمک در ناحیه مخزن سد مطرح کردند و خواهان بازنگری در پروژه گُتوند شدند. این مسئله با مدیران مهاب قدس در میان گذاشته شد. اخیراً سخنگویان این شرکت ادعا

کرده‌اند که همان موقع اطلاعات مربوط به طبقات نمکی را در اختیار مسئولان مربوطه در وزارت آب و نیرو (به عنوان کارفرمای پروژه) گذاشتند اما در ارادهٔ آنان برای ادامهٔ پروژه به همان صورتی که بود خللی ایجاد نشد. بدون شک علت بی‌توجهی به ابراز نگرانی و هشدار کارشناسان، عدم تمایل کارفرما و مجری اصلی پروژه به تقبل ضررهای ناشی از اشتباه محاسبهٔ اولیه به هنگام طراحی سد بود و عدم تمایل شان به خدشه‌دار شدن چهرهٔ «سازندهٔ» سپاه و تضعیف جایگاه انحصاری قرارگاه خاتم‌الانبیاء در گرفتن پروژه‌های بزرگ عمرانی. هم‌زمان، وزارت نیرو ضدحمله‌ای را علیه صداهاى منتقد و نگران از عواقب پروژه گتوند سازمان داد. میلیون‌ها تومان در اختیار کارشناسان خودی قرار دادند تا با تهیهٔ گزارش‌های توجیهی، تداوم اجرای پروژه را بیمه کنند. تبلیغات رسمی در مورد مزایای احداث سد گتوند به اوج رسید. بروشورهای وزارت نیرو از «رشد صنعت و تکنولوژی انرژی برق‌آبی؛ افزایش قدرت عمل و ارتقاء مشاوران و پیمانکاران داخلی؛ فعال کردن کارخانه‌های سازنده تجهیزات انرژی؛ ارتقاء جایگاه بین‌المللی کشور از طریق ارتقاء صنعت برق‌آبی؛ ایجاد منبع بزرگ آبی جهت استفاده و بهره‌برداری‌های مختلف از قبیل تأمین آب آشامیدنی، آبیاری زمین‌های کشاورزی، کنترل سیلاب‌های فصلی کارون؛ گسترش صنعت ماهیگیری؛ ایجاد اطمینان در زمین‌های پائین‌دست و کنترل آب رودخانه؛ اشتغال‌زائی؛ محرومیت‌زدائی غیرمستقیم از طریق رشد منابع برق کشور؛ و تبدیل دریاچهٔ سد به یک جاذبهٔ گردشگری» سخن گفتند. هر جا کلامی از سد گتوند به میان می‌آمد با صفاتی نظیر «بزرگ‌ترین، بلندترین، عظیم‌ترین» سازه روبرو می‌شدیم. در آن مقطع، نظر مخالفان پروژه در هیچ رسانه‌ای اجازهٔ انتشار

سد گتوند گنجینه‌ی تلاش و نماد دانش

معرفی طرح

ساکنان سد و نیروگاه گتوند نیاز در استان خوزستان
کیلوواتی شهرستان گتوند واقع شده است
بلندترین سد خاکی کشور با ارتفاع ۱۸۲
آب کارون با حجم ۱۵ میلیارد متر مکعب
نیروی انرژی پاک برق آبی در کشور
مستعد در سال ساخت ۱ واحد ۲۵۰
واحد ۱۶۰ مگاواتی در فاز توسعه بر
طرح بزرگ ملی بهنام آبی رود
ذخیره و تأمین آب مورد نیاز شهر
میشترین میزان انرژی برق آبی استان
بهره برداری از نیروگاه های پائین
های رودخانه کارون و به حداقل رساندن
استان خوزستان از معضلتین اهداف آبی



مدت زمان بازگشت سرمایه
۸ سال
هزینه جوی روزانه در مصرف سوخت
۲۰,۰۰۰ ریال
درآمد روزانه
۱۰,۰۰۰ ریال



شرکت توسعه آب نیروی ایران

مدت زمان بازگشت سرمایه
۸ سال



دوستدار محیط زیست
۹۰,۰۰۰ اصله
نهال‌های جایگزین شده

کنترل کامل سیلاب‌های کارون
(ایجاد آرامش برای ساکنین پایین دست)



تأمین آب مورد نیاز شرب زمین‌های
کشاورزی و صنعت



حجم عملیات خاک
۸۲,۵۰۰,۰۰۰
مترمکعب

اشتغال زایی
۱۱ هزار نفر
در دوره اجرا



دوستدار محیط زیست
۹۰,۰۰۰ اصله
نهال‌های جایگزین شده

روشن شدن
۷۰ میلیون
لایب کم مصرف



تأمین آب مورد نیاز شرب زمین‌های
کشاورزی و صنعت

وزن تجهیزات
هیدرومکانیک
۲۶,۰۰۰ تن
الکترومکانیک
۲۲,۰۰۰ تن
وزن کل

طول ساحل دریایچه مخزن سد گتوند

دومین مخزن بزرگ آب شیرین کشور

اینفوگراف پروژه گتوند آنچه احداث این سد در پی دارد را کاملا وارونه تصویر می‌کند: «تأمین آب مورد نیاز شرب و زمین‌های کشاورزی و صنعت»؛ «دوستدار محیط زیست»؛ «ایجاد آرامش برای ساکنین پایین دست»؛ «اشتغال زایی»!



نمی‌یافت که این شامل روزنامه‌های اصلاح‌طلب هم می‌شد. رفتار برنامه ریزان و مجریان پروژه گُتوند با کارشناسان دل‌نگران، رفتار تیپیکال مافیاهای دولتی در همه کشورها با مخالفانشان بود.^۴

چگونه سد سکوت ترک برداشت

در دهه ۱۳۸۰ شاهد پاگیری و رشد جنبش‌های اجتماعی و مدنی و سیاسی گوناگون بودیم. در آن دوره، کنشگران عرصه دفاع از محیط‌زیست در شهرهای بزرگ و کوچک فعال‌تر و متشکل‌تر شدند و توجه عمومی را نسبت به خطرات و آسیب‌های زیست‌محیطی آشکارا بالا بردند. وجه دیگر این‌گونه فعالیت‌های اجتماعی، تلاش برای حفاظت از آنچه میراث فرهنگی ملی و جهانی نامیده می‌شود بود. حساسیت این گروه از فعالین روی دست‌اندازی‌های سودجویانه و تخریبی پروژه‌های دولتی در مکان‌هایی بود که حریم آثار باستانی به حساب می‌آیند. در دهه ۱۳۸۰ بخشی از قشر جوان و روشنفکر و نیز بخشی از دانشگاهیان (اعم از دانشجو استاد) به شکلی فزاینده درگیر جنبشی آزادی‌خواهانه علیه ستمگری‌های حکومت مذهبی شدند و کوشیدند در برابر سودجویی و فرصت‌طلبی و فساد حاکم که سر تا پای اقتصاد و سیاست و فرهنگ جامعه را فراگرفته بود سیاست‌ها و ارزش‌های متفاوتی را تبلیغ کنند. در همین دوره بود که زیر سؤال بردن پروژه‌های کوتاه‌بینانه و غیرکارشناسانه زیرساختی و عمرانی و اقدامات تخریبی دولت و نهادهای سرمایه‌داری بوروکرات - کمپرادور بیش از پیش مطرح شد. بخشی از کنشگران که فعالیت اجتماعی را از این عرصه آغاز کرده بودند در ادامه به صف مخالفان سیاسی نظام حاکم پیوستند. و دیگرانی که در مبارزات سیاسی علیه رژیم فعال بودند نیز بیش از پیش به اهمیت

اتخاذ برنامه و سیاست آلترناتیو در مورد محیط‌زیست برای ایجاد جامعه و جهانی متفاوت پی بردند. صدای اعتراض به خشک شدن دریاچه‌ها، نابودی تالاب‌ها، آلودگی آب و هوا، معضل پسماندهای صنعتی و... گاه به گاه از مناطق مختلف (از آذربایجان و فارس گرفته تا کردستان و خوزستان....) به گوش رسید و بلندتر شد. اعتراضاتی که همچنان به شکل‌های گوناگون ادامه دارد. در این میان، خیزش گستردهٔ سیاسی در سال ۱۳۸۸ و گسترش و تعمیق ناراضیتی از نظم حاکم (علیرغم شکست و فروکش جنبش) تأثیر زیادی در حساس‌تر شدن جامعه بر سر مسائل زیست‌محیطی و سیاست‌های نابودگرانهٔ رژیم و بروز عکس‌العمل‌های اعتراضی داشت. تشدید تضادها و برخوردهای باندهای رقیب حکومتی در پی وقایع سال ۱۳۸۸ نیز بر دامنهٔ افشاگری‌های جناحی از یکدیگر بر سر نحوهٔ طراحی و اجرای پروژه‌های دولتی افزود؛ که در جریان این دعاواها، بی‌توجهی و خطاهای طرفین در قبال زیست‌محیطی هم مورد اشاره قرار گرفت.

آب‌گیری سد گتوند ابعاد فاجعه را آشکار کرد

سال ۱۳۹۰ بود که کار احداث سد گتوند از نظر وزارت نیرو مجریان طرح به پایان رسید و سد آمادهٔ آب‌گیری شد. پیش از این، در سال‌های ۱۳۸۳، ۸۴، ۸۸ و ۹۰ کارشناسان مختلف به قرارگاه خاتم‌الانبیاء در مورد نزدیکی معدن نمک و سازند* تبخیری گچساران به محل سد با صدها میلیون تن ذخیرهٔ نمک هشدار داده بودند. گفته بودند که این نمک‌ها می‌تواند تدریجاً در مخزن یا دریاچهٔ مصنوعی سد حل شود و آب شیرین رودخانه را شور

*سازند (Formation): یک مجموعه لایهٔ معدنی

کند. اما این هشدارها نشنیده گرفته شد. در مقابل این ابراز نگرانی‌ها، مدیر مطالعات طرح سد و نیروگاه گُتوند علیا ادعا کرد که رگه‌های موجود نمک با محل ساخت بدنه سد حدود ۴/۵ کیلومتر فاصله دارد و به علت «دوری زیاد» هیچ مشکلی پیش نخواهد آمد!^۵ مسئولان وزارت نیرو هم کارشناسان محیط‌زیست منتقد پروژه گُتوند را به «غرض‌ورزی» متهم کردند.^۶ آن‌ها برای خام کردن مردم صحبت از احداث یک پل کابلی بزرگ برای عبور خودروها و لوله‌های نفت و گاز و یک پل دیگر روی رودخانه کارون برای تسهیل عبور و مرور اهالی گُتوند کردند و قول دادند که یکی از نتایج این پروژه، بهسازی بخشی از معابر شهری و روستایی منطقه خواهد بود. گفتند منتظر راه افتادن سد و نیروگاه گُتوند باشید چون قرار است در پیک کاری برای ۱۰۰۰۰ نفر شغل ایجاد کند. روشن بود که با توجه به اعتبارات میلیاردی که در این پروژه هزینه شده بود و ضربه سیاسی که می‌توانست نصیب سپاه پاسداران و مسئولان و مدیران جمهوری اسلامی اعم از اصلاح‌طلب و اصولگرا شود، آبگیری نکردن و یا تخریب سد گُتوند منتهی بود. به همین علت، نتیجه نمونه‌برداری از نمک و تعیین درجه خلوص و میزان انحلال آن که توسط شرکت مشاوره دی. اچ. آی دانمارک انجام شد و حاکی از شور شدن آب سد گُتوند در سناریوهای مختلف بود مسکوت گذاشته شد. حتی حکم ابلاغ شده توسط سازمان بازرسی کل کشور در زمستان سال ۱۳۹۱ مبنی بر تخلیه سد گُتوند هم نتوانست جلو آبگیری سد را بگیرد.^۷ همزمان وزارت نیرو سپاسد برای بستن دهان کارشناسان مخالف پروژه و مردم معترض، «طرح‌های تکمیلی» را برای جلوگیری از نفوذ نمک به مخزن سد و شور شدن آب جلو گذاشتند. بر مبنای «طرح‌های تکمیلی» قرار

بود آب شور لایه‌های زیرین مخزن سد برای استخراج نمک و مواد معدنی به مجتمع‌های پتروشیمی جنوب کشور و یا به خلیج فارس منتقل شوند تا این آب شور برای توربین‌های تولیدکننده برق اشکالی ایجاد نکند. فاصله سد از خلیج حدود ۲۰۰ کیلومتر و تا مجتمع‌های پتروشیمی ۱۶۰ کیلومتر است. اما مجریان طرح که برای گرفتن اعتبار و تأمین منابع مالی بیشتر روی دولت فشار گذاشته بودند و سرانجام هم موفق به گرفتن بودجه‌های کلان شدند، فقط ۱۰ کیلومتر لوله برای انتقال آب شور خریداری کردند! آن‌ها بدون شک پیشاپیش می‌دانستند که این طرح عملی نیست. «طرح تکمیلی» دیگر، تلاش برای کشیدن به اصطلاح پتوی رُسی روی گنبدهای نمکی بود. هزینه این تلاش، ۱۳۰ میلیارد تومان بود. اما سه روز بعد علائم ترک خوردگی روی پتوها آشکار شد. بررسی آب پشت سد هم نشان داد که پتوهای رُسی تأثیری در کم کردن میزان شوری آب نداشته است. تنها نتیجه‌ای که «طرح‌های تکمیلی» داشت افزودن بر هزینه‌های ۳ میلیارد دلاری اجرای این پروژه و دوختن کیسه دیگری به نفع پیمانکاران غارتگر سپاه پاسداران و شرکای خارجی‌شان بود.

تجاوز به معیشت مردم و تخریب منابع اقتصادی

به واقع، فاجعه برای مردم منطقه از حدود سال ۱۳۸۸ آغاز شده بود. اولین گام، کوچ اجباری روستائیان ساکن در حریم سد گتوند بود. ۴۱ روستای حاشیه سد از سکنه خالی شد. با آبیگری سد، آب و برق منطقه آب‌ماهیک با ۱۱ روستا، گلزاری و سربیشه و برآفتاب و گاورا ... قطع شد. مدارس شان را تعطیل کردند و راه‌های عبور و مرورشان را از بین بردند. تابستان بود و بخشی از اهالی منطقه به ناچار همراه

با عشایر به ییلاق رفتند. بخشی دیگر آواره شهرهای بازفت، لالی، اندیکا، مسجد سلیمان و شوشتر شدند و به حاشیه‌نشینان پیوستند. دیگر نه‌خانه و کاشانه‌ای در کار بود، نه زمینی برای کشت و کار، نه چراگاهی برای دام‌ها. و همه این‌ها با فشار وزارت نیرو، سپاه و استانداری خوزستان انجام گرفت. مجریان طرح برای خانه و زمین روستائیان بابت هر متر مربع ۶۰۰ تومان غرامت تعیین کردند. یعنی در مقابل هر دو هکتار زمین، ۱۲ میلیون تومان و برای هر خانه تقریباً ۵ میلیون تومان به هر خانوار رسید. با این پول هیچ خانواده‌ای نمی‌توانست در شهرهای اطراف حتی خانه‌ای اجاره کند چه رسد به خرید. این در حالی بود که طبق قانون، خانوارهای کوچیده شامل طرح ملی حقوق خسارت دیدگان می‌شدند و غرامت شان باید به نرخ روز پرداخت می‌شد. اما قانون مثل همیشه تابع و مطیع قدرت سیاسی طبقه حاکم بود. بخشی از روستائیان تا مدت‌ها حاضر نشدند این میزان غرامت را بگیرند و دنبال وکیل و شکایت از سپاسد رفتند. در مقابل، مسئول امور حقوقی و تملک اراضی طرح گتوند، روستائیان معترض را به «قانون گریزی» و «زیاده‌خواهی» متهم کرد و تهدیدشان کرد که این اعتراض به معنی تلاش عامدانه برای «تشویش و فریب افکار عمومی» است. البته این روستائیان موفق به پیگیری شکایت خود نشدند چرا که هر یک از آن‌ها برای ارائه دادخواست به دادگستری باید حدود ۱۰۰ میلیون تومان به حساب می‌ریخت که از عهده‌شان خارج بود. در بخشی از نامه سرگشاده‌ای که بعداً روستائیان آب‌ماهیک و لالی خطاب به مسئولان سد گتوند نوشتند چنین آمده بود: «ما دامداران و کشاورزانی هستیم که در غیرت و عزت‌مان بی‌کاری معنا ندارد. اکنون که همه زندگی‌مان را گرفتید، پولش را نمی‌خواهیم، زمین بدهید کار کنیم.»

بالا گرفتن صدای اعتراض در سال ۱۳۹۰ برای جلوگیری از آبیگری سد گتوند باعث شد که استاندار وقت خوزستان میلیاردها تومان از بودجه عمرانی استان را به عنوان کمک برای «تکمیل» پروژه در اختیار سپاسد قرار دهد تا برای نمایش ایمن بودن سد، یک دیوار حائل بنا کنند. اما این دیوار کمتر از بیست روز از آغاز آبیگری ناگهان به ارتفاع ۷ متر نشست کرد. حجم حفره‌ها به ویژه در قسمت ابتدای باند دیوار حائل به حدی بود که لودرها و بولدوزرها در معرض سقوط قرار گرفت. نتیجتاً کارگاه را تعطیل و تخلیه کردند. تدابیر شدید امنیتی را در محل به اجرا گذاشتند تا هیچ کس نتواند از نشست دیوار حائل عکس‌برداری کند. آذر ماه ۹۰ بود که کارگاه مجدداً به کار افتاد. مظفری فرمانده وقت قرارگاه خاتم‌الانبیاء در یک نشست خبری علت تعطیل را مشکلات مالی عنوان کرد. او گفت که فرماندهی کل سپاه به دولت تذکر داد که باید منابع مالی بیشتری برای پروژه تأمین کنید. پاسخ دولت به این تقاضا مثبت بود.

اردیبهشت ۱۳۹۱ یعنی در فاصله کوتاهی بعد از آبیگری سد گتوند خبر بالا رفتن شدید درجه شوری آب در برخی نقاط خوزستان به گوش رسید. محصول گندم کشاورزانی که نه دستگاه سنجش شوری در اختیار داشتند و نه دانش این کار را، به شدت صدمه دید. بیش از ۵۰ درصد نخلستان‌های استان خوزستان نیز در همان سال دچار آسیب شد و تمام پاجوش‌هایی که در خرمشهر کشت شده بود از بین رفت.^{*} این در حالی است که نخل داران آبادانی قبلاً هم از این شکایت کرده بودند که از سال ۱۳۸۸ آب اروند که ۹۰

^{*} پاجوش بخشی است که در قسمت پایینی یا طوقه گیاه مادر می‌روید و رشد می‌کند و قابلیت جدا شدن از بدنه مادر و کاشته شدن را دارد. تکثیر نخل خرما توسط کاشت پاجوش‌ها انجام می‌گیرد.

درصدش از کارون می‌آید به علت سد زدن‌های متعدد و کم آبی رودخانه شور شده و نخل‌هایشان در حال مرگند.

طبق برآوردهای اولیه کارشناسان مستقل، ۳۰ هزار نفر از اهالی منطقه مستقیم در نتیجه شور شدن آب کارون شغل خود را از دست می‌دادند. تشدید روند مهاجرت روستائیان به شهرها به امید یافتن شغلی دگر و به همراهش گسترش حاشیه‌نشینی و خالی شدن روستاها و افزایش بیکاری و مصائب اجتماعی از دیگر نتایج این مشکل بود. زیر آب رفتن ۱۰۰ هکتار از زمین‌های مرغوب و حاصلخیز دشت عقیلی، مهاجرت اجباری ساکنان محلی، تخریب برخی از آثار باستانی مربوط به دوره اشکانی و صدها اصله درخت نیز از دیگر حاشیه‌های پیرامون آبیگری سد گتوند محسوب می‌شد. با وجود این که کار ساختمان سد و هزینه‌های مربوط به آن خاتمه یافته بود اما این پروژه کماکان هزینه آفرین بود. برای مثال، کیخسرو چنگل‌وایی رئیس جهاد سازندگی خوزستان اعتراف کرد که آب شور سد گتوند عملاً «میلیون‌ها تومان هزینه سالانه زهکشی برای شیرین کردن زمین‌ها را بی‌اثر می‌کند.» (جام جم آنلاین - ۱۴ شهریور ۱۳۹۳)

حالا کار به جایی رسیده که بنا به گزارش ایرنا «۸/۲ میلیون تن نمک در مخزن سد گتوند انباشته شده است.» (مرداد ۹۴) حتی تحقق یکی از اهداف صنعتی اولیه پروژه یعنی تأمین برق نیز به واسطه شوری آب که باعث خوردگی در توربین‌ها و کاهش عمر مفید آن‌ها می‌شود زیر سؤال رفته است. ایجاد کانون ریزگردها در نتیجه تخریب اراضی و از بین رفتن پوشش‌های گیاهی یکی دیگر از عواقب شوری آب سد گتوند در آینده خواهد بود.

رویکردها به گره کور گتوند

فاجعه‌بار بودن پروژه سد گتوند، اظهار من الشمس است. حالا دیگر احمد سیاحی معاون عمرانی استانداری خوزستان هم در ارزیابی از نحوه طراحی و اجرای این پروژه تأکید می‌کند که «هر دخل و تصرف غیراصولی و کارشناسی نشده مسائل و تبعات منفی امنیتی، اجتماعی و اقتصادی به دنبال دارد؛ نمونه آن همان مشکلی است که امروز با ساخت سد گتوند بر رودخانه کارون با آن مواجه شده‌ایم.» او به وضعیت اسفناک آب آبادان و خرمشهر اشاره می‌کند و این را از نتایج «تعامل اشتباه» با رودخانه کارون می‌داند. سیاحی می‌گوید که «آستانه تحمل مردم خوزستان پایین آمده و در کنار هوای گرم، گرد و خاک و دود صنایع، دیگر واقعاً تحمل مشکل آب شور را ندارند.» (خبرگزاری ایسنا - اهواز، ۱۹ مرداد ۱۳۹۴) روشن است که مقامات استان از این نگران هستند که نارضایتی و خشم توده‌ها نسبت به این پروژه غارتگرانه و خانمان‌سوز فراگیر شود. می‌ترسند که مردم بیشتری نسبت به این فاجعه حساس شوند. می‌ترسند که انبار باروت خشم مردم در سراسر خوزستان منفجر شود و امواج بی‌ثبات کننده‌اش را به هر سو انتشار دهد.

در این شرایط، مرتجعان فریبکاری مانند سادات ابراهیمی نماینده شوستر و گتوند که هنگام اوج‌گیری مخالفت‌ها با نتایج آبیگری سد در سال ۱۳۹۱ می‌گفت: «نادیده گرفتن مزایای این طرح عظیم ملی مصداق بی‌انصافی است» رنگ عوض کرده‌اند. او که قبلاً به خاطر همدستی با دولت و سپاه و حفظ منافع نظام به مردم اطمینان خاطر می‌داد که «پیش‌بینی کارشناسان بین‌المللی همواره این بوده که معدن نمک موجود در سد گتوند مشکل اساسی به وجود نخواهد آورد» و به دروغ ادعا می‌کرد که «سد از نظر کیفیت آب در خوزستان

تأثیرات زیادی داشته و در شرایط کنونی وضعیت کیفیت آب در سد گتوند بهتر شده است»، حالا حرف دیگری می‌زند. حالا که دیگر هیچ‌کس توان لاپوشان کردن رسوایی سد گتوند و مصائبی را که برای مردم منطقه و محیط‌زیست به بار آورده ندارد سادات ابراهیمی در گفت و گو با خبرگزاری مجلس شورای اسلامی پانندازی‌های خود برای اجرای این پروژه را چنین می‌پوشاند: «متأسفانه از زمان احداث سد گتوند نگرانی و دغدغه خود را در زمینه اجرای این سد مطرح و هشدار دادیم که نسبت به معدن نزدیک این سد احتیاط لازم در نظر گرفته شود!» با توجه به روشن‌تر شدن ابعاد فاجعه سد گتوند باید بیش از این‌ها انتظار این نوع پرده‌پوشی‌ها و «کی بود کی بود» گفتن‌ها را از جانب مقامات و متصدیان مستقیم و غیرمستقیم این پروژه داشته باشیم.

اما به غیر از این‌گونه فریبکاری‌های رایج، مقامات حکومتی همچنان دنبال طرح‌های ترمیمی می‌گردند و برای این کار نهادسازی می‌کنند. نمونه‌اش دستگاه جدیدی است که تحت عنوان «طرح علاج بخشی سد گتوند» علم کرده‌اند؛ با سلسله‌مراتب و اعتبارات لازم. تشکیلات این طرح هم احتمالاً مثل هر نهاد بوروکراتیک دیگر دکانی می‌شود برای حقوق و مزایای بیشتر برای چند مقام و کارشناس دولتی. در همین چارچوب هاشم‌الدی مدیر کل نهاد مدیریت بحران در استانداری خوزستان از طرح ساخت حوضچه‌های تبخیری به عنوان «راه حل» معضل آب‌های شور پشت سد گتوند صحبت کرده است. (گزارش خبرگزاری ایرنا - ۱۲ خرداد ۱۳۹۴) او در توجیه این طرح گفته که «یک راهکار دیگر، رهاسازی تدریجی آب شور به پایین‌دست کارون بود که مسئولان استان با آن مخالفت کردند. راهکار دوم، انتقال آب شور به وسیله لوله به خلیج فارس

بود که این طرح نیز به علت دوری مسیر و مشکلات زیست‌محیطی قابل اجرا نیست. طرحی هم برای فروش آب شور به پتروشیمی‌ها مطرح شد که به علت مخالفت پتروشیمی‌ها منتفی است. بدین ترتیب، راهکار انتقال آب شور مخزن به حوضچه‌های تبخیری در فاصله ۳۵ کیلومتری سد به نظر بهتر از دیگر راهکارها به نظر می‌رسد! اما این قبیل راهکارها با این پیش‌فرض مطرح می‌شود که سد گتوند باید فعال باقی بماند و این به معنی خارج نشدن از دور باطلی است که پروژه گتوند به وجود آورده است.^۸

در مقابل، کارشناسان دوراندیشی هم هستند که تنها راه برون‌رفت از این وضعیت را تخریب سد گتوند می‌دانند. آن‌ها بر این باورند که وجود سد گتوند طی ده سال منجر به نابود اقتصاد کشاورزی در استان خوزستان و برهم خوردن اکوسیستم خلیج فارس به ویژه بخش غربی آن خواهد شد به این معنی که بسیاری از گونه‌های جانوری و گیاهی آبزی از بین خواهند رفت و تنوع زیستی منطقه آسیب زیادی خواهد دید. این بحث فقط بر نتایج عملی پروژه‌های درست کارشناسی نشده و شکست‌خورده گوناگون در ایران و مشخصاً تجربه منفی سد گتوند استوار نیست؛ بلکه بازتاب نگاهی نقادانه به فرایند سدسازی‌ها در سطح جهانی و تأثیراتش بر محیط‌زیست و اقتصاد کشاورزی و معیشت توده‌های مردم است. راه‌های آلترناتیوی که برخی از این کارشناسان برای حل معضل ذخیره آب و تنظیم آبیاری جلو می‌گذارند عمدتاً متکی بر شیوه‌های دیرین و مبتنی بر ویژگی‌های زیست‌بومی ایران است. برای مثال، آنان تأکید زیادی بر گنجایش آبرفت‌ها* دارند؛

*آبرفت: بخشی از حوزه رودخانه‌ها که در آن مواد گوناگون از ذرات گل و لای گرفته تا شن و ماسه و سنگریزه و... رسوب کرده‌اند.

معتقدند که ذخیره‌سازی آب در این آبرفت‌ها می‌تواند تا حدی ضرر ناشی از محدود شدن سفره‌های آب زیرزمینی را جبران کند. معتقدند که احیای شبکه‌های کاریز (قنات) در مناطق مرکزی کشور اگر چه پروژه‌ای پر هزینه است اما می‌تواند به جلوگیری از نشست زمین در دشت‌ها کمک کند و نیاز به احداث سدهای بزرگ را نیز کاهش دهد. بحثشان این است که هنوز هم می‌توان با تغذیه مصنوعی سفره‌های آب زیرزمینی در «مخروط‌های افکنه»^{*} و احیای کاریزها در حاشیه بیابان‌ها در وضع موجود تغییر اساسی به وجود آورد.^۹

دورنمای معضل گتوند

اما واقعیت این است که تحت شرایط حاکم، گره‌های کوری نظیر پروژه گتوند اساساً نه در جریان بحث و جدل‌های بی‌انتهای کارشناسانه بلکه بر اثر رویدادها و تحولات «غیراقتصادی» گشوده می‌شود. گاه وقوع یک شورش بزرگ اعتراضی از سوی مردم جان به لب رسیده می‌تواند رژیم بحران‌زده را بر سر نقاط ضعف آشکارش به عقب‌نشینی وادارد به این امید که گریبان خود را از این یا آن رسوایی بزرگ خلاص کند. گاه به راه افتادن جنگ‌های تاثیرگذار در منطقه می‌تواند اولویت‌های جدیدی را به مرتجعین حاکم تحمیل کند تا آن حد که پروژه‌های در حال اجرای شان را به حال تعطیل در آورند و یا در آن‌ها چرخش اساسی ایجاد کنند. نکته اینجاست که حتی اگر سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان نظام سرمایه داری در مواردی و مواقعی از ادامه پروژه‌های ویرانگر

^{*} مخروط افکنه: ته نشست بادبزی شکلی که بر اثر کاهش سرعت جریان آب در نقطه رسیدن رودخانه از شیب تند به بسترهای کم شیب تشکیل می‌شود.

عقب بنشینند باز هم نیازها و فشارهای گسترش سود و انباشت سودآور و جنگ رقابت، دوباره حکم به اجرای همان پروژه‌ها می‌دهد و یا طرح‌های مخرب جدیدی را جایگزین آن‌ها می‌کند.* به فرم‌هایی که یک نظام ویرانگر در پروژه‌های ویرانگرش انجام می‌دهد نباید دل بست.

به حال خود واگذار کردن فاجعه گتوند، مقاومت و اعتراض نکردن در برابر این پروژه جنایت کارانه، و نشانه نگرفتن سرچشمه و مسبب اصلی این بدبختی‌ها یعنی نظام اقتصادی - اجتماعی حاکم و دولت طبقاتی ستمگری که حافظ و نماینده این نظام است، فقط و فقط باعث طولانی شدن درد و رنج توده‌های بی‌شمار می‌شود. حتی اگر زمانی مجبور شوند سر و ته این رسوایی بزرگ را هم بیاورند، پیش از آن زندگی هزاران نفر بلاواسطه به تباهی کشیده شده، هزاران نفر دیگر نیز به شکل‌های مختلف صدمه دیده و منابع طبیعی و ثروت‌های اجتماعی بزرگی از دست رفته است. در این حالت، فرایند خلاصی مردم از مصائب و ترمیم زخم‌های جامعه بطئی و دردناک‌تر خواهد بود. برای اینکه جامعه ما شاهد ادامه این تبهکاری‌ها و تکرار فجایع و رسوایی‌ها نباشد باید در گام اول طبقه حاکم را از قدرت به زیر کشید و این دستگاه بوروکراتیک -

* مثلاً رجوع کنید به تصمیم اخیر دولت ژاپن مبنی بر بازگشایی نیروگاه مرگبار هسته ای فوکوشیما، علیرغم خشم و ناراضیتی و وحشت عمومی از وقوع مجدد فاجعه انسانی و زیست محیطی نظیر آنچه در سال ۲۰۱۱ اتفاق افتاد. منطق نظام سرمایه داری امپریالیستی در ژاپن این است که این کار سودآور است و اگر انجامش ندهیم از نظر اقتصادی ضعیف می‌شویم. مثال دیگر، پروژه آلترناتیوی است که برخی کشورها و بنگاه‌های امپریالیستی به جای استفاده از سوخت‌های فسیلی جلو گذاشته‌اند. تولید «سوخت بیو» با استفاده از روغن‌های گیاهی عملاً اراضی گسترده‌ای را به محل کشت یکی دو محصول معین و سودآور برای شرکت‌های امپریالیستی فعال در این صنعت تبدیل کرده، به تولیدات کشاورزی مورد نیاز توده‌ها ضربه زده، به غصب زمین‌های دهقانان کشورهای جنوب انجامیده و باعث تشدید فقر و فلاکت آنان شده است.

نظامی که بر محور سرمایه و سود می‌چرخد را سرنگون کرد. از هم امروز، به عنوان بخشی از فرایند سازماندهی یک انقلاب اجتماعی و ساختن جامعه‌ای نوین باید درک روشنی از اهداف و جهت‌گیری‌های الگوی توسعه سوسیالیستی پیش گذاشت. برای تحقق این دورنما، باید ایدئولوژی و رویکرد تنگ‌نظرانه سرمایه‌داری که سلطه، تجاوز و دست‌اندازی‌های تخریبی جامعه بشری به طبیعت را موجه می‌داند، عمیقاً نقد و رد کرد. در نظر گرفتن عوامل زیست‌محیطی در پروژه‌های اقتصادی و عمرانی، و تحقیق و بحث در مورد ابزار و روش‌های استفاده از انرژی‌های پاک و دست کشیدن از آلوده سازی‌های سودجویانه و پراگماتیستی در برنامه‌ریزی‌های جامعه انقلابی فردا به یک بایدِ تخطی‌ناپذیر تبدیل می‌شود.

منابع

۱ مثلاً عیسی کلانتری وزیر اسبق کشاورزی علت مخالفت وزارت نیرو در سال ۱۳۷۷ با مکان تعیین‌شده در سال ۱۳۵۰ را یک مسئله ایدئولوژیک می‌داند. او می‌گوید: «وزارت نیرو آمد و به همراه پیمانکار (قرارگاه خاتم‌الانبیاء سپاه پاسداران) گفتند آمریکایی‌های خائن سد را ۱۴ و نیم کیلومتر پایین‌تر نیامده‌اند که مخزن سد از ۲/۲ میلیارد ۴/۷ میلیارد شود.» (روزنامه جهان اقتصاد - ۲۲ خرداد ۹۴)

۲ قرارگاه خاتم‌الانبیاء در آذر ماه ۱۳۶۸ با فرمان خامنه‌ای ایجاد شد تا اهرم مؤثری برای کنترل بخش‌های استراتژیک و زیرساختی اقتصاد کشور و تأمین سودهای کلان در اختیار نهاد سپاه پاسداران قرار گیرد. سه سال بعد (۱۳۷۱) شرکت مهندسی سپاسد به عنوان بخش تبعی قرارگاه برای فعالیت در رشته سدسازی تأسیس شد.

۳ شرکت مهندسی مشاور مهتاب قدس در سال ۱۳۶۲ تأسیس شد که یک شرکت نیمه‌دولتی محسوب می‌شود و در ارتباط با وزارت نیرو در بخش توسعه

منابع آب، طراحی و احداث سد و ساخت نیروگاه فعالیت می‌کند. برای اینکه به دامنه کار و جایگاه این شرکت در ساختار اقتصادی و برنامه‌ریزی کشور پی برید کافی است بدانید که مه‌اب قدس در ساخت یک نیروگاه اتمی در ایران سهیم بوده و از سال ۲۰۱۰ در فهرست شرکت‌های تحریم شده توسط وزارت خزانه‌داری آمریکا قرار گرفته است.

۴ به گفته نیک آهنگ کوثر (روزنامه‌نگار، دانش‌آموخته رشته زمین‌شناسی و یکی از کسانی که در آن روزها ابراز نگرانی می‌کرد) در آذر ماه ۱۳۸۰ مدیران وزارت نیرو از او دعوت کردند که با هلیکوپتر به بازدید منطقه احداث سد برود تا با دیدن عظمت کار نظرش عوض شود. پاسخش به آن مدیران به اندازه کافی گویا بود: «یکی از همکلاسی‌های سابقم به نام گیاهچی در سال ۱۳۷۱ قربانی یکی از هلیکوپترهای آن مجموعه شد. من چنین خیالی ندارم!»

۵ پایگاه اطلاع‌رسانی خدمات مهندسی صنایع آب و برق ۲۱ مهر ۱۳۸۸ (بازبینی شده در تیر ۱۳۹۰)

۶ خبر آنلاین ۱۵ خرداد ۹۰

۷ بعدها تورج هم‌تی مدیرکل وقت سازمان حفاظت محیط‌زیست استان خوزستان اذعان کرد که در مقطع آگیری سد گتوند صحبت در خصوص وضعیت این سد برای تمام مسئولان استانی ممنوع شده بود. (روزنامه ایران - ۱۶ اسفند ۱۳۹۳) سیاست سکوت تحمیلی در مورد رسوایی گتوند به شکل‌های مختلف ادامه پیدا کرد. روز ۱۳ بهمن ۱۳۹۳ خبرگزاری ایرنا در خوزستان از قول قاضی سراج رئیس سازمان بازرسی کل کشور (کسی که مسئولیت برگزاری دادگاه مشهور به اختلاس ۳ هزار میلیارد تومانی را به عهده داشت و خیلی راحت برای متهم ردیف اول آن پرونده حکم «مفسد فی الارض» صادر کرد) نوشت: «گزارش‌های این سازمان در خصوص پرونده سد گتوند محرمانه است و تا زمان رسیدگی نمی‌توان جزئیات آن را فاش کرد.»

۸ گفتنی است که بی‌بی‌سی فارسی نیز در مورد معضل سد گتوند ذهن مخاطبان‌ش را با همین منطق سود و زیان سرمایه دارانه پر می‌کند و از زبان ناصر کریمی استاد دانشگاه برگن‌نروژ به ما می‌گوید که «البته شاید هم حذف

و برچیدن سد گتوند تنها گزینه ممکن نباشد. شاید گروه جدید بتوانند به گزینه اقتصادی‌تری برسند.» (۲۱ مرداد ۱۳۹۴)

۹ این‌ها ایده‌ها و طرح‌هایی است که می‌توان در یک نظام نوین و متفاوت رها از قید و بند اهداف سرمایه‌داری و سودجویی و هرج و مرج، هنگام برنامه‌ریزی‌های عمرانی و اقتصادی، مد نظر قرار داد و جوانب کاربردی مثبت آن‌ها را با توجه به خصلت و اهداف اقتصاد کشاورزی و نیازهای اساسی جامعه (به ویژه در زمینه ذخیره و مصرف آب) در پروژه‌های منطقه‌ای و یا ملی دوران ساختمان سوسیالیسم ادغام کرد. درست همان طور، که تحقیق، طراحی و اجرای تطبیقی پروژه‌های آلترناتیو (تأمین انرژی پاک) از باد و خورشید نیز می‌تواند با توجه به ویژگی‌های زیست‌بوم ایران در دستور کار جامعه نوین قرار بگیرد.

پشت سدهای بزرگ

زمین و آب در یک سیستم طبیعی که حوزه آبخیزی نامیده می‌شود با هم پیوند دارند. آب، خواه قطره‌ای کوچک باشد یا رودخانه‌ای خروشان، بر زمین اثر می‌گذارد و رسوب‌ها و مواد حل شده را با خود به بسترهای بزرگ تر به دریاچه‌ها و دریاها و اقیانوس‌ها می‌کشانند. رودها به نوبه خود رنگ و بوی زمینی را می‌گیرند که بستر آن‌هاست. شکل و اندازه و جریان رودخانه‌ها را نوع سنگ و خاک، شکل و شیب زمین و میزان پوشش گیاهی محیط رقم می‌زند. وقتی که سد رشته‌های پیوند میان زمین و رودخانه را می‌گسلد، حوزه آبخیزی و تنوع زیستی در هم تنیده آن را تحت تاثیر قرار می‌دهد. دست‌اندازی و آسیب‌رسانی سدها به حریم رودخانه‌ها تاثیرات فوری و درازمدت مهمی دارد چرا که تغییرات عظیمی در سیستم حرکت و گردش آب (در مشخصات و نحوه توزیع آب در سطح کره ارض) ایجاد می‌کند.

در حال حاضر حدود ۴۰ هزار سد بر سر راه رودخانه‌های دنیا قرار گرفته‌اند که اغلب شان طی ۵۰ سال گذشته ساخته شده‌اند. این سدها سیستم حرکت رودها را کاملاً عوض کرده‌اند و این مسئله، اثرات زیست محیطی جدی در پی داشته است. تعادل اکوسیستم موجود که طی هزاران سال شکل گرفته به هم خورده

است. طی چند سال گذشته، این اثرات منفی چنان آشکار شده که بسیاری کشورها به کلی از احداث سدهای بزرگ دست کشیده‌اند و حالا مجبورند برای رفع مشکلاتی که به بار آمده هزینه کنند.

فرسایش خاک

یکی از نخستین مشکلاتی که سدها به وجود آورده‌اند فرسایش خاک است. رسوباتی که به طور طبیعی در بستر رودخانه‌ها انباشت می‌شود بر اثر احداث سد در بخش بالادست باقی می‌مانند و بقیه رودخانه از آن‌ها محروم می‌شود. آب در پایین دست برای تامین رسوبات به مجراها و حاشیه‌ها چنگ می‌اندازد و باعث فرسایش خاک می‌شود. یک نمونه مهم از معضل فرسایش خاک در اراضی زیر سد آسوان مصر اتفاق افتاده است.

رویکرد در برابر مسئله سیل چه باید باشد؟ در تجربه ساختمان سوسیالیسم در قرن بیستم شاهد احداث سدهای عظیم و عوض کردن جهت رودخانه‌ها برای ایجاد امنیت هزاران هزار روستایی بودیم. اما همین سیاست در درازمدت زیان‌های خود را برای اکوسیستم رودخانه و مسیل‌ها به بار آورد. رویکرد صحیح باید بتواند ضمن مهار خطرات فوری و بالفعلی که جان و معیشت توده‌ها را تهدید می‌کند مسائل زیست محیطی را نیز به درستی پاسخ دهد. به نظر می‌رسد که در موارد معین، راه حل نه احداث سد و تغییر مسیر رودخانه، بلکه جابه‌جایی مکان زندگی مردم باشد.

نابودی گونه‌ها

یکی از علل احداث سد جلوگیری از سیلاب‌ها است. خطر سیل منابع اقتصادی و سرپناه و جان توده‌هایی که در آبادی‌ها

و شهرهای کوچک در مسیر سیلاب‌ها سکنی گزیده‌اند را تهدید می‌کند. به همین علت، بشر همیشه به دنبال روش‌ها و وسائلی برای کاهش این خطر و یا به طور کلی خلاصی از آن بوده است. در عین حال، اکوسیستم‌هایی که سیلاب‌ها را تجربه می‌کنند به آن خو گرفته‌اند. بسیاری از گونه‌های حیوانی در مراحل مختلف چرخه حیات برای مثال تولیدمثل و تخم‌گذاری به سیلاب‌ها وابسته‌اند. سیلاب‌های سالانه حامل مواد مغذی‌اند و تالاب‌ها را ترمیم می‌کنند. در همین زمینه می‌توانیم به تاثیر منفی سدها بر ماهیگیری که یکی از عرصه‌های کار و تامین معیشت و تغذیه مردم است اشاره کنیم. اکثر سدهای عظیمی که احداث شده فاقد سیستم‌های مناسب گذرگاهی برای ماهی‌ها و گونه‌های آبیزی دیگر هستند؛ نتیجتاً در چرخه حیات آن‌ها اختلال ایجاد می‌کنند یا حتی باعث نابودی‌شان می‌شوند.

شیوع بیماری‌ها

مخزن سدها در مناطق حاره به علت راکد بودن جریان آب، فضای مساعدی برای پرورش پشه، حلزون و مگس سیاه فراهم می‌کند که ناقل بیماری مالاریا و تب حلزون و کوری رودخانه‌ای هستند.

تاثیر گذاری بر سرعت گردش کره زمین

تحقیقات ژئوفیزیک دانان ناسا نشان می‌دهد که سدهای بزرگ به علت انتقال وزن آب‌ها از دریاها به مخازن خود باعث تغییراتی در گردش زمین می‌شوند. تعداد سدهای احداث شده به حدی رسیده که در مقایسه با محاسبات صورت گرفته در دهه ۱۹۵۰ بر

سرعت روزانه‌گردش زمین افزوده شده است. به گفته‌ دانشمندان ناسا این اولین مورد از تاثیر قابل اندازه‌گیری فعالیت بشر بر حرکت زمین است. تاثیری که می‌تواند نتایج ناشناخته و غیر قابل پیش‌بینی در پی داشته باشد.

اهداف سودجویانه و رویکرد کورکورانه

احداث هزاران سد در گوشه و کنار دنیا طی ۵۰ سال اخیر ربط مستقیم دارد به مداخله و نفوذ سرمایه‌های امپریالیستی بعد از خاتمه جنگ جهانی دوم. مداخله و نفوذی که از طریق تحمیل الگوهای توسعه توسط سیاست‌گذاران نظام جهانی سرمایه‌داری (نهادهای نظیر بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول) به پیش رفت. پیشبرد این الگوها نیازمند توسعه زیرساخت‌ها، فراهم کردن منابع گسترده انرژی و دیگر ملزومات تولیدات صنعتی و استخراج همه جانبه مواد خام بود تا سرمایه‌ها بتوانند وسیع‌تر، سریع‌تر و آسان‌تر به حرکت در آیند و نیروی کار را استثمار و سودهای عظیم انباشت کنند. در عین حال، توسعه زیرساخت‌ها از جمله احداث سد به سرمایه‌گذاری، وام و کمک‌های امپریالیستی متکی بود؛ و نیز به فن‌آوری و دانش فنی و مشاوره آن‌ها. بنابراین طراحی و اجرای پروژه‌های عمرانی نظیر احداث سد، خود وسیله‌ای بود برای نفوذ و سلطه و محکم کردن بندهای وابستگی اقتصادی و سیاسی این کشورها به قطب‌های جهانی. بنگاه‌های امپریالیستی هم تجهیزات و مهارت‌های فنی خود را به قیمت‌های انحصاری می‌فروختند و هم حلقه‌های وابستگی را بر گردن این کشورها محکم می‌کردند. در اقتصاد سرمایه‌داری، دقیق‌ترین و علمی‌ترین برنامه‌ریزی‌ها هم تابع منطق آنارشی تولید، رقابت لجام‌گسیخته و گرایش به

کسب سود بیشتر و سریع‌تر است. الگوهای توسعه بعد از جنگ جهانی دوم در کشورهای مختلف نیز در چنین فضایی به اجراء گذاشته شدند. ناموزونی و معوج شدن اقتصادها نتیجه ناگزیر این فرایند بود. برخی صنایع با به کار گیری فن‌آوری پیشرفته، به شکل جزیره‌ای و اساساً مجزا و بدون ارتباط ارگانیک و منطقی با اقتصاد کشاورزی و با بسیاری از بخش‌های متوسط و کوچک صنعتی به کار افتادند. این نوع صنایع که بخش مهمی از آن را صنایع استخراجی و تولید مواد اولیه تشکیل می‌داد اساساً رویکرد صادراتی داشتند و برای پاسخگویی به نیاز اقتصادهای امپریالیستی و بازارهای بین‌المللی سازمان یافته بودند. در مناطق و کشورهای معین، کشاورزی تجاری تشویق شد و واحدهای بزرگ برای تولید کالاهای کشاورزی (معمولاً با هدف گیری صادراتی) به راه افتاد. پیشبرد این مجموعه نیازمند دسترسی به منابع آب و برق در حجم عظیم و به شکل ادامه‌دار بود. برای تامین این منابع، سرمایه باید به طبیعت دست‌اندازی می‌کرد بی آن که دغدغه تأثیرات این کار بر حال و آینده توده‌ها را داشته باشد. سرمایه باید شییره طبیعت را می‌مکید بی آنکه به فکر عواقب این کار بر محیط زیست و آینده کره ارض و نوع بشر باشد.